

به نام خداوند هستی آفرین

شناخت انواع «ی» در فارسی با توجه به شعر پرواز، فارسی نهم:

- ۱- ی نکره مانند کتابی خریدم - کودکی را دیدم - مردمی تجمع کردند.
 - ۲- ی وحدت: علامت یکی بودن مانند: پری نمی‌زنی - قلمی به من بدهید - دانش‌آموزی بیاید
 - ۳- ی شناسه: آمدی، رفتی.
 - ۴- ی استمرار: رفتمی، بودندی.
 - ۵- ی مصدری: خستگی: خسته بودن - زیبایی: زیبابودن یا زیباشدن، خوبی: خوب بودن بدی: بد بودن.
 - ۶- ی لیاقت: صفت، لیاقت رفتنی - شنیدنی - دیدنی.
 - ۷- ی نسبت: تهرانی، مشهدی («ی» نسبت گاهی مفهوم فاعلی دارد مرد جنگی، گاهی معنی مفعولی دارد، تیر پرتابی، ارسالی).
 - ۸- ی میانجی (رابطه) خدای بزرگ، خدای من.
 - ۹- ی بدل یا جانشین فعل هستی یا اسنادی: تو حاضری، تو خوبی.
 - ۱۰- ی تعجب: چه برف شدیدی! - چه قامتی!
 - ۱۱- ی احترام: مقام رهبری، نور چشمی.
 - ۱۲- ی دلسوزی: طفلکی، حیوانی.
 - ۱۳- ی کثرت، تشابه بسیاری: بسی.
 - ۱۴- ی زائد: پای، جای «به کلماتی که آخرشان به صورت (ا) و (و) است، می‌پیوندد» بوی، موی، خدای...
- گر فراموش کند لطف خدای چون رهی زین کشتی بی‌ناخدای
- ۱۵- ی بیان خواب: در قدیم به جملات بیان خواب حرف «ی» می‌افزودند، مانند:
دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی کز عکس روی او شب هجران سرآمدی
 - ۱۶- ی شرط: در قدیم جمله‌های دارای مفهوم آرزو، شرط یا تردید بود فعل جمله را با حرف «ی» می‌آوردند، مانند:
اگر نرفتی به مازندران به گردن برآورده گرز گران
۱۷- ی تمنا: کاشکی اندر جهان شب... کاشکی اندر جهان شب نیستی تا مرا هجران آن لب نیستی
 - ۱۸- ی اصلی: که جزئی از کلمه است: منزوی- منحنی- قوطی- صندلی

متن کامل شعر پرواز، فارسی نهم شعرخوانی فصل اول صفحه‌ی ۲۲

در پیله تا به کی بر خویشتن تنی؟
«پرسید کرم را مرغ از فروتنی»
تا چند منزوی در کنج خلوتی؟
در بسته تا به کی در محبس تنی؟

در فکر رستنم، پاسخ داد کرم
خلوت نشستهم زین روی، منحنی
فرسود جان من از بس به یک مدار
بر جای مانده‌ام چون فطرت دنی

هم‌سال‌های من پروانگان شدند
جستند از این قفس گشتند دیدنی
یا سوخت جان‌شان دهقان به دیگدان
جز من که زنده‌ام در حال جان کنی

در حبس و خلوتم تا وارهم به مرگ
یا پر برآورم بهر پریدنی
اینک تو را چه شد کای مرغ خانگی!
کوشش نمی‌کنی؟ پری نمی‌زنی؟
پابنده‌ی چه‌ای؟ وابسته‌ی که‌ای؟
تا کی اسیری و در حبس دشمنی؟

انواع «ی» در شعر پرواز به ترتیب عبارت‌اند از:

| تنی | فروتنی | خلوتی | منزوی | تنی | منحنی | دیدنی | پریدنی | خانگی | پری | نمی‌کنی | نمی‌زنی |
|-------|--------|--------|-------|--------|-------|-------|--------|-------|------|---------|---------|
| شناسه | مصدری | اسنادی | اصلی | اسنادی | اصلی | لیاقت | وحدت | نسبت | وحدت | شناسه | شناسه |

توضیح بیش‌تر جدول بالا:

| | |
|--------------------------------------|---|
| تنی: فعل مضارع، می‌تنی؛ دوم شخص مفرد | فروتنی: فروتن بودن |
| منزوی: «ی» جزء کلمه است | خلوتی: در کنج خلوت هستی |
| تنی: در حبس تن هستی | منحنی: «ی» جزء کلمه است |
| دیدنی: مصدر + ی = صفت لیاقت | پریدنی: «ی» وحدت است به معنی یک بار پریدن |
| خانگی: «ی» نسبت منسوب به خانه | نمی‌کنی: شناسه است / نمی‌زنی: شناسه است |